

نگاهی تحلیلی به کتاب «ایمان ابی طالب» شیخ مفید^۱

رضا عطایی^۲

چکیده

جناب ابوطالب، یکی از چهره‌های نامداری است که عالمان شیعه و اهل تسنن درباره ایمان وی کتاب‌های مستقلی نوشته و بحث‌های فراوانی را ارائه کرده‌اند. ژرف‌اندیشی و سیاست‌پیشگی شیخ القریش، باعث شده که عده‌ای از اهل تسنن، در ایمان ایشان تردید داشته و اتهام شرک بر آن حضرت وارد کنند. شیخ مفید با استناد به آیات قرآن، روایات اهل بیت علیهم‌السلام، اشعار ابوطالب و گزارش‌های تاریخی، کتاب «ایمان ابوطالب» را در اثبات ایمان ایشان نگاشته است. پیش از کتاب شیخ، کتاب‌های دیگری به دست دانشمندان مختلف به رشته تحریر در آمده بود که متأسفانه از بین رفتند؛ به همین دلیل، کتاب «ایمان ابوطالب» به جهت قدمت تاریخی و جایگاه مؤلف، از اهمیت خاصی برخوردار است. مقاله حاضر، نگاهی تحلیلی به این رساله است. مستندسازی روایات و گزارشات تاریخی و ارائه گزارشی از کتاب، جزو فواید تحقیق پیش روست.

واژگان کلیدی

شیخ القریش، سید البطحاء، قصیده لامیه، قصیده میمیه، کلام شیعه

درآمد

جناب ابوطالب یکی از شخصیت‌های نامدار و مظلوم تاریخ اسلام است. اختلاف در ایمان ایشان از مباحث عقیدتی بین مذاهب اسلامی بوده و کتاب، رساله و مقالات فراوانی در اثبات و نفی ایمان وی نگاشته شده است. تمام عالمان شیعه و برخی از بزرگان اهل تسنن، شیخ القریش را مؤمن و عده‌ای نیز در ایمان ابوطالب تردید کرده‌اند.

شیخ مفید یکی از عالمان پیشرو شیعه در اثبات ایمان سیدالبطحاء است. وی با استدلال به آیات قرآن، روایات، گزارش‌های تاریخی و به ویژه اشعار ابوطالب، به معرفی شخصیت و اثبات ایمان ابوطالب پرداخته است.

نگاهی تحلیلی به کتاب «ایمان ابی طالب» شیخ مفید

۱. حائز رتبه سوم کمیسیون مصنفین و مصنفات.

۲. پژوهشگر و دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم.

پیش از شیخ مفید، کتاب‌های دیگری نیز به دست دانشمندان مختلف به رشته تحریر در آمده بود اما متأسفانه برخی از آنها در طول تاریخ از بین رفتند؛ به همین جهت کتاب «ایمان ابوطالب» به دلیل جایگاه و مقام مؤلف و قدمت تاریخی کتاب، از اهمیت خاصی برخوردار است. تحقیق حاضر، شرحی تحلیلی بر این رساله شیخ است. پیش از این، نگاشته‌هایی مانند «درنگی در رساله شیخ مفید درباره ایمان ابوطالب علیه السلام» در معرفی کتاب شیخ نوشته شده است. علاوه بر نوآوری روشی، مستندسازی روایات و گزارشات تاریخی و ارائه گزارشی از محتوای کتاب نیز جزو نوآوری و فواید مقاله پیش‌روست. معرفی، شناخت و تحلیل این کتاب از آن رو لازم است که علاوه بر جایگاه ویژه شیخ مفید در بین دانشمندان اسلامی، محتوای کتاب نیز با دید فرامذهبی به نگارش در آمده و می‌تواند منبعی مورد استناد در بین مذاهب اسلامی باشد. این مقاله در دو بخش به شخصیت‌شناسی و روش مؤلف و سپس به تحلیل محتوای کتاب می‌پردازد. روش این پژوهش، کتابخانه‌ای و ابزار آن فیش‌های الکترونیکی در قالب برنامه وان نوت و منابع آن، کتب مکتوب و نرم‌افزارهای متعدد علوم اسلامی مانند جامع الاحادیث و جامع التفاسیر است.

الف) شخصیت و روش‌شناسی نویسنده

کتاب «ایمان ابوطالب» نوشته شیخ مفید از جمله آثار برجسته در اثبات ایمان جناب ابوطالب است در این بخش به صورت اجمالی، ابتدا به شخصیت علمی شیخ مفید و روش ایشان در این کتاب اشاره می‌شود.

۱. شخصیت‌شناسی

«محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام» مکنّی به «ابوعبدالله» در شهر عکبری (در ده فرسنگی بغداد) دیده به جهان گشود. شیخ مفید را «ابن‌المعلم» می‌نامیدند؛ چراکه پدرش ملقب به معلم بود. ابن‌شهر آشوب در مورد وی می‌نویسد:

حضرت ولی عصر علیه السلام او را به «شیخ مفید» ملقب فرمود.^۳

اساتید شیعی او در علم کلام، عبدالله وصیف، ناشی صغیر و ابن‌جنید اسکافی و در فقه، جعفر بن محمد بن قولویه قمی است. در حدیث نیز از شیخ صدوق هنگامی که به بغداد آمده بود، بهره برد. سیدمرتضی، سیدرضی، شیخ طوسی و نجاشی از شاگردان برجسته او هستند.^۴ شیخ، دانشمندی پُر تألیف بوده و در کلیه علوم اسلامی تألیفاتی دارد اما بیش از نیمی از این آثار به مباحث کلامی اختصاص دارد. کتاب «ایمان ابوطالب» نیز از جمله کتاب‌های اعتقادی - موضوعی ایشان است. نام مصنّفات شیخ مفید در بسیاری از منابع متقدّم و متأخّر آمده است. معتبرترین این منابع، فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی است. شیخ طوسی کتاب‌های ایشان را بالغ بر ۲۰۰ جلد می‌داند^۵ و نجاشی ۱۷۵ اثر برای او ذکر می‌کند.^۶

۳. معالم العلماء، ص ۱۱۲.

۴. ن. کد مقاله روش‌شناسی کلامی شیخ مفید.

۵. الفهرست، ص ۱۵۷.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۹۹.

۲. روش مؤلف

کتاب «ایمان ابوطالب» یکی از منابع کهن و پُرآوازه است. در این کتاب، به اشعاری از جناب ابوطالب اشاره شده و با استناد به آنها و همچنین آیات، روایات و جریان‌های تاریخی، در صدد اثبات ایمان ایشان است.

شیخ مفید در آغاز رساله، ضمن دعای خیر برای یکی از بزرگان عصر خود که از وی تعبیر به «الاستاذ الجلیل» دارد، اشاره می‌کند که برخی از جملات این نگاشته را مستقیم در محضر ایشان نگاشته‌ام.

این رساله، هرچند خیلی کوتاه نوشته شده، اما در بردارنده استدلال‌های تاریخی، قرآنی و حدیثی متعدّد است.

شیخ در ادامه به صورت خلاصه این رساله را چنین معرفی می‌کند:

آن چه در این نگاشته می‌آید نکات جدید و سخنانی درباره دلایل ایمان ابوطالب است، آن دلائل برخوایسته از گفتار و رفتار ابوطالب است که فقط شخص معاند آن را نادیده می‌گیرند.^۷

اعمال، رفتار و موضع‌گیری‌های اجتماعی هر فردی حکایت از باورهای اعتقادی او دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مَاتَ ابوطالب بن عبدالمطلب مسلماً مؤمناً و شعره فی دیوانه یدلُّ

علی ایمانه.^۸

ابوطالب در حال اسلام و ایمان از دنیا رفت و اشعار او در دیوانش بر ایمان او دلالت می‌کند.

از این تعبیر امام باقر علیه السلام استفاده می‌شود که دیوان آن ابوطالب در عصر امام پنجم علیه السلام تدوین شده بود. بر همین اساس مرحوم شیخ مفید نیز دلایل و شواهد ایمان حضرت ابوطالب را از طریق گفتار و رفتار ایشان اثبات می‌کند و این دلایل، آن‌چنان فراوان و روشن است که هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد مگر آن که شخصی از روی کینه‌توزی آنها را نپذیرد.^۹ همان‌گونه که عبدالعظیم حسنی به محضر حضرت رضا علیه السلام نامه نوشت و از حدیث «ضحاح»^{۱۰} پرسید. آن حضرت در پاسخ نوشتند:

نگاهی تحلیلی به کتاب «ایمان ابی‌طالب» شیخ مفید

۷. ایمان ابی‌طالب (تحقیق موسسه البعثه)، ص ۱۶.

۸. الحجّة علی الذاهب، ص ۱۴۰.

۹. ایمان ابی‌طالب، ص ۱۶.

۱۰. ن. کنه صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۰۸، ح ۳۶۷۰ و ص ۱۴۰۹، ح ۳۶۷۲ (کتاب فضائل الصحابة، باب قصّة ابی‌طالب).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ إِنْ شَكَّكَتَ فِي إِيْمَانِ
أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيْرُكَ إِلَى النَّارِ.^{۱۱}

اگر در ایمان ابوطالب شک و تردید داشته باشی، بازگشت تو به سوی
آتش خواهد بود.

تعبیر امام علیه السلام، حکایت از آن دارد که هیچ کسی نباید در ایمان ابوطالب شک داشته باشد، با این
وجود اگر شخصی همچنان اعتقاد به ایمان ایشان نداشته باشد به تعبیر شیخ مفید، حکایت از عناد
و دودلی اش است.^{۱۲}

ب) تحلیل محتوای کتاب

شیخ مفید در این رساله مختصر، دلایل مختلفی را بر اثبات ایمان ابوطالب بیان می کند. مطالب
این رساله را به صورت کلی می توان چنین نام برد:

- محبت ابوطالب نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله

- اقرار به نبوت

- مدح حضرت رسول در سخنان ابوطالب

- توصیه و وصیت به یاری رسول الله صلی الله علیه و آله

- گفتار و رفتار و دفاع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

- تشویق دیگران بر دفاع و حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله

- اقرار به وحدانیت خداوند متعال

در این بخش به ترتیب نگارش متن کتاب، دلایل ایمان ابوطالب بیان می شود.

۱. محبت ابوطالب به پیامبر

وقتی دین اسلام در شبه جزیره عربستان، ظهور کرد، مخالفت های شدیدی از سوی سران
مشرکان صورت گرفت و برای مقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ کاری فروگذار نکردند. در این بین حضرت
ابوطالب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عشق می ورزید و تا آخر عمر همواره حضرت را حمایت کرد. شیخ
مفید همین امر را اولین دلیل بر ایمان ابوطالب معرفی می کند و می گوید:

دلیل ایمان ابوطالب مهر، محبت و یاری مشهور او از پیامبر بود و
این رفتار آن چنان آشکار است که غیر جاهل کسی نمی تواند آن رد
و جز دودل معاند، کسی انکارش نمی کند.^{۱۳}

۱۱. الحجّة علی الذّاهب، ص ۸۲.

۱۲. ایمان ابی طالب، ص ۱۶.

۱۳. ایمان ابی طالب، ص ۱۷.

ابوالقاسم راغب اصفهانی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

سفیان بن عیینه گفت: هر کسی ابوطالب را دشمن بدارد، کافر است. از او سؤال کردند دلیل این مطلب چیست؟ در جواب گفت: زیرا رسول خدا او را دوست دارد و کسی که دشمن بدارد فردی را که رسول خدا او را دوست دارد، کافر است.^{۱۴}

واقعاً کسانی که به ایمان ابوطالب طعن می‌زنند، خواسته یا ناخواسته در صدد طعن رسول الله ﷺ و امیرالمومنین علیه السلام هستند چون در زمان حیات این دو تن، زبان به دروغ و یاوه و بهتان درباره عم پاک پیامبر گشودند!

آیا در دشمنی با پیامبر، فرقی می‌کند که آشکارا با خود او دشمنی کنند یا با کسی که دشمنی کنند که محبوب اوست؟ و آیا دشمنی با اسلام، با دشمنی با کسی که اسلام را یاری می‌کند، تفاوت دارد؟! **دارد!**

بنابراین مروّجان این تهمت، به طور ضمنی، رسول الله ﷺ را در گفتار و رفتار به اشتباه و خطا متهم کرده‌اند. ^{۱۵} آنچنان که به صراحت، جناب ابوطالب در «لامیه»^{۱۶} معروف خود می‌گوید:

به خاطر وجود پیامبر، خوشحالم، زیرا او را به قدری دوست می‌دارم که جان خود را در راه حمایت از او به خطر انداخته‌ام و با تمام وجود دفاع از او می‌کنم. او بردبار و رشید و دوراندیش و مدبّر است، خدای خلق را دوست دارد و خداوند او را با توفیعات خود تأیید و یاری نمود و ظاهر کرد دین حقّی را که باطل در آن راه نداشت.

شیخ مفید می‌گوید:

هر کسی که در این سروده درنگ کند به مهر و محبت ابوطالب نسبت به پیامبر پی می‌برد.^{۱۷}

قصیده لامیه ابوطالب زمانی سروده شد که برخی از بزرگان قریش در صدد جلوگیری از تبلیغ دین اسلام بودند و از ابوطالب درخواست کردند که حضرت محمد را به آنها تسلیم کند؛ ایشان نیز با سرودن آن اشعار اعلام کرد که هیچ‌وقت حضرت را تسلیم نخواهد کرد و در مقابل تا پای جان دفاع هم خواهد کرد.^{۱۸}

نگاهی تحلیلی به کتاب «ایمان ابی طالب» شیخ مفید

۱۴. محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۴۹۸.

۱۵. مقاله نقد و معرفی کتاب درنگی در رساله شیخ مفید درباره ایمان ابوطالب علیه السلام، مجله آینه میراث، ص ۴.

۱۶. برخی از محققان ۱۳۳ بیت از قصیده لامیه را از منابع استخراج کرده‌اند. (ن. کذ ابوطالب شاعر الرسول الاعظم، ص ۶۱ و ۱۳۰)

۱۷. ایمان ابی طالب، ص ۱۷.

۱۸. ن. کذ السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۸۰؛ البداية و النهایة، ج ۳، ص ۷۰.

۲. اقرار به نبوت

اشعار متعددی از ابوطالب وجود دارد که به صراحت در آنها اقرار به نبوت می‌کند. شیخ مفید با استناد به بیت زیر چنین برداشت می‌کند که ابوطالب اقرار به رسالت حضرت رسول ﷺ کرده است؛ چون تفاوتی ندارد که بگوید محمد ﷺ پیامبر راستین خداست و آنچه بدان فرا می‌خواند حق است و یا بگوید:

وَ أَبَدَهُ رَبُّ الْعِبَادِ بِنَصْرِهِ وَ أَظْهَرَ دِيناً حَقُّهُ غَيْرُ بَاطِلٍ^{۱۹}

شیخ همچنین این بیت از شعر حضرت ابوطالب را که می‌گوید:

خَلِيمًا رَشِيدًا حَازِمًا غَيْرَ طَائِشٍ يَوَالِي إِلَهَ الْخَلْقِ لَيْسَ بِمَاجِلٍ^{۲۰}

دلیل بر اعتقاد ابوطالب به توحید و پذیرش نبوت پیامبر ﷺ دانسته است.^{۲۱}

طریقه استناد شیخ بر اشعار ابوطالب، برگرفته از سیره معصومان ﷺ است. فرزند امام صادق ﷺ نقل می‌کند:

نزد پدرم برخی گفتند: آنها (مخالفان شیعه) گمان می‌کنند حضرت

ابوطالب کافر بوده است؛ پدرم فرمود: «كَذَّبُوا كَيْفَ يَكُونُ كَافِرًا وَ هُوَ

يَقُولُ ...» دروغ می‌گویند، چگونه ایشان کافر است در حالی که این

اشعار را سروده است:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا كَمُوسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ^{۲۲}

مگر نمی‌دانید ما محمد را پیامبری همچون موسی می‌دانیم که در کتاب

های نخستین نیز بشارت به ایشان داده شده است.

از امام صادق ﷺ مروی است که امیرالمومنین ﷺ دوست داشت که شعر ابوطالب روایت شود و

تدوین گردد و فرمود:

آن را بیاموزید و به فرزندانان بیاموزانید که وی بر دین خدا بود و

در آن علم فراوانی است.^{۲۳}

خود اهل بیت ﷺ نیز در بحث و گفت‌وگو و احتجاج درباره ایمان ابوطالب به شعر او استناد

می‌نمودند. شیخ مفید نیز به پیروی از مآثورات اهل بیت ﷺ به کلمات منظوم خود حضرت ابوطالب

استناد کرده و به ادله تاریخی و احادیث معصومان اشاره می‌کند.

۱۹. خدای بندگان او را با امدادهای خویش تأیید کرد و دینش را عاری از هرگونه باطلی به ظاهر رسانید.

۲۰. بردبار و رشید و دوراندیش و مدبّر است و سبکسر نیست، خدای خلق را دوست دارد و ستیزه‌جو نیست.

۲۱. ایمان ابی‌طالب، ص ۱۸.

۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲۳. الحجّة علی‌الذاهب، ص ۱۳۰.

مرحوم مفید بعد از بیان اعتقاد ابوطالب با استناد به برخی از اشعار وی، تأکید می‌کند که ایشان «انسان دروغگو و مکرآلود نبود»^{۲۴} یعنی این جملات برخاسته از اعتقاد راسخ ابوطالب بود و مثلاً همچون اباسفیان نبود که اسلام آوردنش ظاهری باشد و بارها نیز کفر و نفاق خود را نسبت به اسلام آشکار سازد.^{۲۵} او همچون برخی از خلفا نبود که در جریان صلح حدیبیه به پیامبر اعتراض کرد و بیعت رضوان و صلح حدیبیه را که از نظر خدا و رسولش فتح بود را ذلت و خواری دانست و حتی بعد از آنکه رسول الله ﷺ فرمود:

يَا ابْنَ الْحَطَّابِ، إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَلَنْ يُصَيِّحَنِي اللَّهُ أَبَدًا.^{۲۶}

باز هم از سخنان پیامبر ﷺ قانع نشد و با حالت غیظ و عصبانیت سراغ ابوبکر رفت و آنچه را که به پیامبر گفته بود، به ابوبکر هم گفت. ابوبکر گفت:

او پیامبر خداست و خداوند، پیامبر خود را خوار و ضایع نمی‌کند.

سپس سوره فتح هم نازل شد.^{۲۷}

بنابراین بعد از چنین باور روشن و گمان‌ناپذیر ابوطالب، راهی برای تأویل کفر او باقی نمی‌ماند مگر همان راهی که برای اثبات کفر حمزه، جعفر و دیگر بزرگان به کار برده‌اند و علی رغم اقرار زبانی به رسالت پیامبر و پشتیبانی آنها از حضرت، برخی تلاش کردند تا ایمان آنها نفی کنند و نپذیرند.

شیخ مفید با این بیان اشاره می‌کند که حکومت بنی‌امیه، در بازگو کردن حوادث و شخصیت‌های صدر اسلام نقش اساسی داشتند در نتیجه با دستگاه تبلیغاتی خود، افرادی را که منتسب به اهل بیت (علیهم‌السلام) بودند تقبیح و نکوهش کردند. حمزه سیدالشهدا، جعفر طیار، ابوطالب و ... از جمله افرادی بودند که تلاش زیادی در به فراموشی سپردن شخصیت آنها می‌شد و نه تنها هیچ فضیلت و نکته مثبتی از آنها نباید ذیل حکومت اموی ذکر می‌شد بلکه با ساختن احادیث جعلی و افسانه‌های ضد اخلاقی به تحقیر و تقبیح آنها کوشیده می‌شد.^{۲۸}

شیخ مفید در ادامه می‌گوید:

آنچه که به ابوطالب نسبت می‌دهند، به خلفا نزدیک‌تر است؛ زیرا اگر با وجود این کلمات آشکار که در اشعار وی آمده است و همه نقل

نگاهی
تفصیلی
به کتب
تاریخ
ابوطالب
ع.ق.
مفید

۲۴. ایمان ابی‌طالب، ص ۱۹.

۲۵. ن. کد شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۳۶.

۲۶. ای فرزند خطاب! من رسول خدا هستم و خداوند هیچ‌وقت مرا ضایع نمی‌کند.

۲۷. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۰۳ و ج ۶، ص ۱۳۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۱۱.

۲۸. به عنوان نمونه ن. کد صحیح البخاری، کتاب المغازی، ح ۳۷۸.

کرده‌اند و همچنین یاری و بذل جان خود، فرزندان، خویشان و اموالش برای پیامبر و فریاد برآوردن در تصدیق حضرت و تشویق در پیروی از رسول الله ﷺ که کاملاً هویداست به اثبات نرسد، دیگر برای آن گروه که نام آوردیم به طریق اولی اثبات نخواهد شد. چون ظهور اقرار و شهرت این افراد هرگز با اقرار ابوطالب به حقانیت پیامبر، هم‌سنگ شناخته نمی‌شود؛ علاوه بر آن که فرار آنها و بی‌یاور گذاشتن پیامبر در عرصه مبارزه بر هیچ خردمندی پوشیده نیست.^{۲۹}

همراه نبودن خلفا با پیامبر و فرار آنها از جنگ، جزو مسلمات تاریخ است؛ در جنگ بدر، پیامبر قبل از شروع جنگ با اصحاب از جمله ابوبکر و عمر مشورت کرد، آنها مخالفت خود را با جنگ اعلام کردند و برگشتن به مدینه را ترجیح دادند؛ انس می‌گوید:

فَتَكَلَّمَ ابُوبَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ.

ابوبکر سخن گفت؛ اما رسول خدا از وی روی برگرداند سپس عمر

سخن گفت، رسول خدا از وی نیز روی برگرداند.^{۳۰}

در برخی از منابع اهل سنت، علت روی گردانی رسول خدا از سخنان آن دو را به این جهت گفته اند که سخنانشان نشان‌دهنده عزت و شوکت قریش بود و باعث تضعیف روحیه مسلمانان گردید.^{۳۱}

جنگ بدر، از مهم‌ترین جنگ‌های تاریخ صدر اسلام است؛ اگر سخنان ابوبکر و عمر را در کنار سخنان حضرت ابوطالب که چگونه در برابر دشمنان با قول و فعل خود از رسول الله ﷺ حمایت کرد، قرار دهیم پی می‌بریم که اگر کسی اعتقاد به ایمان ابوطالب ندارد به طریق اولی باید نسبت به برخی دیگر از صحابه نیز چنین اعتقادی داشته باشد و این نکته قبل از این که تخریب جایگاه ابوطالب باشد، تخریب جایگاه صحابه در نزد خود اهل سنت است.

همچنین به تعبیر شیخ مفید اگر اقرار در قول و عمل ابوطالب را در کنار اقرار خلفا قرار دهیم قطعاً هم‌سنگ نیستند چون اعتراض و برخورد تند آنها با پیامبر بارها در تاریخ ثبت شده است^{۳۲} حال آن که ابوطالب در برابر پیامبر کاملاً مطیع بود. این مصرع از شعر ابوطالب «كَلِيمًا رَشِيدًا حَازِمًا غَيْرَ طَائِشٍ» اگر با عبارت خلیفه دوم که گفت: «هَجَرَ رَسُولَ اللَّهِ» مقایسه شود قطعاً دیگر کسی نمی‌تواند به عموی پیامبر نسبت کفر دهد چون با این اتهام، صحابه دیگر همچون خلیفه دوم هم متهم خواهند شد.^{۳۳}

۲۹. ایمان ابی‌طالب، ص ۱۹.

۳۰. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۰۳.

۳۱. دلائل النبوة، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳۲. به عنوان نمونه ن. کنه صحیح البخاری، ج ۶ ص ۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۹.

۳۳. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۶۹.

به گفته سید ابن طاووس مخالفان در مسلمان شمردن هیچ کسی آن اندازه سخت گیری نکرده‌اند که در مورد مسلمان بودن ابوطالب سخت‌گیری کرده‌اند، زیرا روش آنان این است که با استناد به خبرهای واحد افراد را مسلمان می‌شمارند.^{۳۴}

۳. مدح پیامبر در سخنان ابوطالب

شیخ مفید اشعار دیگری از ابوطالب آورده و می‌گوید:

ابوطالب در این جملات، پیامبر را با واژگانی ویژه تأیید می‌کند و در یاری او بانگ سوگند سر می‌دهد و این که جان و خانواده‌اش را در پشتیبانی او قربانی می‌کند.^{۳۵}

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذَّبُ لَدَيْنَا وَلَا يَعْبا بِقَوْلِ الْآبِاطِلِ^{۳۶}
وَأَبْيَضَ يَسْتَسْقَى الْعَمَامُ بَوَجْهِهِ رَبِيعُ الْيَتَامَى عَصْمَةُ لِلْأَرَامِلِ^{۳۷}
يَطُوفُ بِهِ الْهَلَاكُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ فَهَمَّ عِنْدَهُ فِي عَصْمَةٍ وَفَوَاضِلِ^{۳۸}

همه این سخنان مدح‌های عجیبی را درباره رسول الله ﷺ در بر دارد که نتیجه آن اعتقاد به صحت اسلام ابوطالب است.

در ابیاتی دیگر به صراحت اشاره می‌شود که:

سوگند به خانه خدا دروغ می‌گویید که ما محمد را رها می‌کنیم و برای دفاع از او با نیزه‌ها و شمشیرها جنگ نمی‌کنیم، او را تسلیم نخواهیم کرد تا بر گرد او همگان بر زمین بیفتیم (کشته شویم) و فرزندان و همسران خویش را فراموش می‌کنیم.^{۳۹}

هر کسی که در این ابیات دقت کند به درستی اخلاص ابوطالب و طرفداری او از رسول خدا و به کار زدن بیشترین پشتیبانی از ایشان و شهادت به پیامبری حضرت را متوجه می‌شود.^{۴۰}

علامه امینی در این باره می‌گوید:

۳۴. الطرائف، ص ۲۹۸.

۳۵. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۰.

۳۶. آیا نمی‌دانید که فرزند ما نزد ما دروغگو نیست و ما هرگز به سخنان باطل اعتنا نمی‌کنیم؟

۳۷. سفیدروی که به حرمت آبرویش برای همگان، طلب باران می‌شود، او بهار یتیمان و پناهگاه بیوه زنان است.

۳۸. درماندگان بنی هاشم به او پناه می‌برند و آنان در پیشگاه او در نعمت و بخشش‌ها هستند.

۳۹. كَذَّبْتُمْ وَ بَيْتِ اللَّهِ نُسَلِمُ أَحْمَدًا وَ لَمَّا نَطَاعِنَ دُونَهُ وَ نُقَاتِلُ وَ نُسَلِمُهُ حَتَّى نُصْرَعَ حَوْلَهُ وَ نَذْهَلُ عَنْ آبَائِنَا وَ الْخَلَائِلِ

۴۰. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۱.

من نمی‌دانم شهادت و اعتراف به نبوت رسول خدا ﷺ چگونه است که این همه عبارات متنوع در اشعار ابوطالب، اعتراف به شمار نمی‌آید؟! اگر یکی از این تعابیر در شعر یا نثر کسی بود همگان می‌گفتند که آن شخص مسلمان است، ولی همه این تعابیر، (از نظر منکران) دلالتی بر اسلام ابوطالب ندارد! و این انکار، مایه شگفتی و عبرت است.^{۴۱}

محتوای سخنان ابوطالب در دلالت بر رسالت پیامبر اکرم ﷺ چنان متواتر است که به تعبیر ابن‌ابی‌الحدید:

همه آنها در یک امر مشترکند و آن تصدیق ابوطالب به نبوت پیامبر اسلام ﷺ است.^{۴۲}

وقتی رسول خدا ﷺ مردم را به توحید دعوت می‌کرد، از جانب مشرکان قریش بسیار آزار و اذیت می‌دید،^{۴۳} در این میان تنها یار و یاور پیامبر، ابوطالب بود که با تمام وجود از ایشان حمایت می‌کرد؛ تا زمانی که ایشان زنده بود، اشراف و مشرکان قریش به راحتی نمی‌توانستند به پیامبر آزار برسانند. همانگونه که شیخ مفید اشاره می‌کند به تواتر در منابع شیعه و سنی نقل شده است که آنها پسر بیچگان، بردگان و دیوانگان خود را و می‌داشتند تا کارهایی ناخوشایند در حق پیامبر انجام دهند و تنها ابوطالب بود که با تمام توان با آنها برخورد می‌کرد. شیخ مفید یک نمونه از آن آزار و اذیت را چنین نقل می‌کند:

قریش چند نفر از دیوانگان را پیش انداختند که بچه‌دان شتر را بر پیامبر در حالی که در رکوع بود بریزند. آنها نیز چنین کردند. خبر به ابوطالب رسید. ایشان همراه بردگان خشمناک بیرون رفت و دستور داد آن پلشتی‌ها را از پشت پیامبر بزایند و او را بشویند و سپس به حمزه فرمان داد تا آن را بر سبیل بزرگان قریش بمالند و به خدا سوگند خورد تا چنین نکند آنجا را ترک نکند و هیچ‌یک از آنها سر از فرمان او بر نتابیدند و ابوطالب این چنین آنها را به زبونی کشاند.^{۴۴}

این داستان در کتاب‌های حدیثی و تاریخی شیعه و سنی ذکر شده است.^{۴۵}

۴۱. الغدیر، ج ۷، ص ۳۴۱.

۴۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۸.

۴۳. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴۴. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۱.

۴۵. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۴۴۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۵؛ السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۱۶.

این نقل تاریخی و حدیثی گواه آن است که ابوطالب در میان همه قریشیان جایگاه والا داشته و کسی بوده که باید فرمانش انجام می‌شد و همچنین شاهی است که ایشان در راه خدا و پیامبرش و تعصب برای او و پشتیبانی از حضرت، سخت خشم می‌گرفت و در راه وی مدهانه و تقیه نمی‌کرد و به جدیت حضرت را یاری می‌کرد تا جایی که نه قبل از او و نه بعد از او کسی را چنین توانی نبود. تمام سیره نویسان نوشته‌اند^{۴۶} که وقتی در شب اسراء، ابوطالب، پیامبر را مشاهده نکرد، تمام فرزندان و موالی خود را جمع کرد و به دست هر کدام شمشیری داد تا هر یک از آنها در کنار یکی از سران قریش بنشینند و اگر صبح شد و از پیامبر ﷺ خبری نشد با شمشیر، آنها را به قتل برسانند. وقتی صبح شد و چشم ابوطالب به پیامبر افتاد با خوشحالی بین چشمان پیامبر را بوسید و حمد خداوند به جا آورد و گفت: «به خدا قسم پسر برادرم، اگر تأخیر کرده بودی تمام این بزرگان قریش را می‌کشتم.» سپس به فرزندان و موالی خود گفت که شمشیرها را از زیر لباس خارج کنند و بعد از آن دیگر قریش می‌ترسیدند که با پیامبر بدرفتاری کنند و این نصر حقیقی است.^{۴۷}

یگانه عاملی که سبب شد ابوطالب در ۴۲ سال و بالاخص در ده سال اخیر زندگانش که مصادف با پیامبر بود، تا این حد در حمایت رسول خدا استوار باشد، همان نیروی ایمان و عقیده خالص او به ساحت مقدس پیامبر اسلام ﷺ بود.

این همان حمایت حقیقی برخاسته از صداقت به رسالت پیامبر بود و همین سبب شد تا پیامبر بتواند رسالت خویش را به انجام رساند.^{۴۸}

به تعبیر ابن ابی‌الحدید معتزلی:

اگر ابوطالب و فرزند او نبود، هرگز دین، قد راست نمی‌کرد.^{۴۹}

قریش به خاطر این حمایت‌های بی‌دریغ ابوطالب هیچ‌وقت به خود جرأت نمی‌دادند که آزاری به پیامبر برسانند و به قول شیخ مفید:

تا زمانی که ابوطالب زنده بود پیامبر خدا ﷺ عزیز بود.^{۵۰}

۴۶. ن. کذ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۶.

۴۷. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۲.

۴۸. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۳.

۴۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۸۴.

۵۰. ن. کذ ایمان ابی‌طالب، ص ۲۳.

وقتی فقط چند روز رسول الله ﷺ را از خود دور دید و گمان کرد قریش، حضرت را ترور کردند، بی‌تاب شد و بعد از مشاهده حضرت، در حالی که اشک شوق از گوشه چشمانش سرازیر بود، اولین جمله‌ای که بیان کرد این بود:

يا ابنِ أَخِي أَيْنَ كُنْتَ؟ أ كُنْتَ فِي خَيْرٍ؟

برادرزاده‌ام کجا بودی، در این مدت، خرم و دور از گزند بودی؟ حتی بعد از اطمینان به سلامتی پیامبر، مجدداً بین قریش رفت و سپس به جوانان خود دستور داد که سلاح‌های پنهانی خود را بیرون آورند و گفتار خود را با این جمله پایان داد:

به خدا قسم اگر او را می‌کشتید، کسی از شما را زنده نمی‌گذاشتم و تا آخرین نیرو با شما می‌جنگیدم.^{۵۱}

قریش همواره از ابوطالب هراسان بودند تا آنکه خداوند جان ابوطالب را گرفت و همه متحد شدند تا حضرت را از پای در آورند و دیگر امکان ادامه تبلیغ برای پیامبر وجود نداشت تا اینکه از سوی خدا به وی وحی شد و جبرئیل به حضرتش فرمود: «خداوند به تو درود می‌فرستد و می‌فرماید: از مکه بیرون شو که پشتیبان تو در گذشته است».^{۵۲}

۴. توصیه و وصیت به یاری پیامبر

ابوطالب در آخر عمر به خویشاوندان وصیت کرد:

از دوستان و حامیان حزب پیامبر - یعنی اسلام - گردید و هر کسی پیروی او را نماید، سعادت مند می‌گردد؛ اگر اجل مرا مهلت می‌داد، من حوادث روزگار را از او دفع می‌نمودم.^{۵۳}

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيْمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ.^{۵۴}

حکایت ابوطالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان را نمان کردند و شرک را اظهار داشتند، پس خدا پاداششان را دو بار داد.

۵۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵۲. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۳.

۵۳. السيرة الحلیبة، ج ۱، ص ۴۹۷.

۵۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۸.

مشرکان در آخرین چاره‌اندیشی علیه دعوت پیامبر ﷺ، قصد داشتند در یک شب، دسته‌جمعی به خانه حضرت حمله کنند و ایشان را به قتل برسانند، جبرئیل نازل شد و ایشان^{۵۵} را از نقشه مشرکان آگاه ساخت و دستور خداوند برای هجرت را ابلاغ کرد. پیامبر در شب اول ماه ربیع الاول، پنهانی از مکه بیرون رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام را در بستر خویش خواباند و ایشان با جان خود، جان پیامبر را حفظ کرد و در پشتیبانی از ولایت و بذل جان خود برای پیامبر، راه پدر را پیمود.^{۵۶}

آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»^{۵۷} درباره فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد در حالی که اهل سنت آیه غار^{۵۸} را بزرگ‌ترین فضیلت برای ابوبکر می‌دانند؛^{۵۹} حال آنکه شیخ طوسی می‌گوید:

و قوله: «لا تحزن» ان لم يكن ذمًا، فليس بمدح بل هو نهی
محض عن الخوف.^{۶۰}

اگر بگوییم «لا تحزن» مذمتی را در بردارد، بیان‌کننده هیچ نوع ثنا و ستایش هم نیست، بلکه صرفاً نهی از ترس و نگرانی است.

شیخ مفید می‌گوید:

چه قدر تفاوت است میان آن که جانش را به پیامبر می‌سپرد و خدا آن را در راه فرمان‌بری از پیامبر می‌خرد و آن که در پناه پیامبر به امان و امنیت دست می‌یابد و خویشتن‌داری نمی‌تواند و دلش هراسان می‌گردد و از خود سستی می‌نمایاند و در گفتار الهی و پیامبر تردید می‌کند و به یاری خداوند اعتماد نمی‌ورزد و از نسیم رحمت الهی نومید است و جان خود را گران‌تر از آن می‌شمرد که همراه پیامبر خدا ﷻ ببخشد!^{۶۱}

بسیاری از صحابه پیامبر، انسان‌های شایسته‌ای بودند که با تحمل سختی‌های فراوان، حضرت را یاری کردند اما این‌گونه نیست که همه در یاری کردن ایشان ثابت قدم بودند بلکه قرآن کریم در آیات متعددی بیان می‌کند که برخی از اصحاب در سختی‌ها با پیامبر مجادله و حتی مخالفت

۵۵. انفال، ۳۰.

۵۶. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۳.

۵۷. بقره، ۲۰۷.

۵۸. توبه، ۴۰.

۵۹. ن. كذ الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۲، ص ۲۸۸.

۶۰. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۲۳.

۶۱. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۴.

می‌کردند.^{۶۲} وقتی بین رفتار و گفتار ابوطالب و برخی دیگر از صحابه مقایسه می‌شود، متوجه می‌شویم که:

چه‌قدر تفاوت است میان پشتیبانی‌های ابوطالب نسبت به پیامبر و پرداختن به امور حضرت و همکاری و همیاری ایشان و در نتیجه ثمر دادن دین الهی و شتاب در پیروی از ایشان و بین کسانی که پیامبر را رها می‌کردند و در سفر، پیامبر را رنج می‌دادند.^{۶۳}

برای شناخت ایمان صحابه، قرآن، حدیث و تاریخ بهترین گواهان هستند و جهاد و جنگ‌های مسلمانان با مشرکان، بهترین معیار سنجش است چون در سختی‌ها، منافقان و افراد ضعیف الایمان از اشخاص راستین در ایمان نمایان می‌شوند. حمایت‌های ابوطالب در مکه و در زمانی بود که مسلمانان هنوز از جهت کمّی و کیفی به قدرت نرسیده بودند اما برخی از صحابه حتی در مدینه و در زمانی که مسلمانان از جهت کمّی و کیفی قدرت یافتند، پیامبر را یاری نمی‌کردند. خداوند در سوره نساء آیه ۷۷ و ۷۸ به صراحت اشاره می‌فرماید که برخی از افراد وقتی که دستور جهاد داده شد می‌ترسیدند و نسبت به حکم خدا اعتراض می‌کردند. در ۱۲ رمضان سال دوم هجرت، رسول الله ﷺ، مدینه را برای مصادره کالاهای کاروان قریش که از شام به سوی مکه می‌رفتند ترک کرد، مسلمانان شنیدند که دلاوران قریش برای یاری آنها از مکه بیرون آمدند. پیامبر با اصحاب مشورت کرد، سران مهاجر مانند ابوبکر و عمر با جنگ به مخالفت پرداختند،^{۶۴} خداوند در سوره انفال آیه شش به این مجادله و مخالفت اشاره می‌کند:

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّهُمْ يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ.

بر اساس این آیه برخی از صحابه با این که می‌دانستند این فرمان خداست ولی باز هم هراسان بودند و با پیامبر ﷺ مجادله می‌کردند. در جنگ اُحد برخی از صحابه نه تنها در جنگ شرکت نکردند بلکه با سران شرک رابطه‌ای سری داشتند. این گروه در ایجاد سستی در صفوف مسلمین از هیچ کوششی دریغ نکردند همچنان که خداوند می‌فرماید:

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيَّهَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.^{۶۵}

۶۲. ن. کد مقاله شناخت صحابه با توجه به آیات متعدّد، دوفصلنامه تفسیر پژوهی.

۶۳. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۴.

۶۴. نورالقلین، ج ۲، ص ۱۲۴.

۶۵. آل عمران، ۱۲۲؛ در آن هنگام دو گروه از شما بر آن شدند که سستی و ناتوانی نشان دهند (و از جنگ دست کشیده، برگردند)، در حالی که خدا یار و یاورشان بود، مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.

اما ابوطالب در برابر عده‌ای از مشرکان که از وی خواستند تا پیامبر را منصرف کند، کوتاه نیامد و گفت:

مَا كَذَبْنَا ابْنَ أُخِي، فَارْجِعُوا.^{۶۶}

شیخ مفید در اثبات نفاق برخی از صحابه می‌گوید:

او ابوسفیان و همسفرانش را خوراک می‌داد تا خون پیامبر را بریزند تا آنجا که خداوند، حضرت را که به ظاهر در آستانه شکست بود چیره گرداند و سپس ابوسفیان را در بند نزد پیامبر آوردند. پیامبر او را به ایمان فراخواند ولی ابوسفیان زیر لب چیزی گفت، پیامبر از او سر بهها خواست و او از پرداخت آن خودداری کرد و چون در شرف مرگ بود از سر ضرورت سر بهها بداد و اسلام آورد.^{۶۷}

عجیب است که چگونه در سنجش ایمان ابوطالب و عده‌ای دیگر مانند ابوسفیان و سوء قصدکنندگان به جان پیامبر^{۶۸} برخی راه حق را نپیمودند و با تعصب و ستیزه‌جویی نسبت به ایمان ابوطالب تردید و نسبت به ایمان آنها یقین دارند!!^{۶۹} آنها در صدد ترور پیامبر ﷺ بودند و اما ابوطالب در دفاع از ایشان گفت:

فلسنا و ربّ البيت نسلم أحمداً لعزّاء من عضّ الزمان و لا كرب^{۷۰}

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ السَّمْرَةَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.^{۷۱}

سخن گویند تا شما را بشناسند، که مرد در زیر زبانش پنهان است. انسان با انصاف اگر کلمات ابوطالب را با سخنان کسانی که به نص صریح قرآن بارها با پیامبر مجادله و حتی مخالفت کردند^{۷۲} مقایسه کند، متوجه می‌شود که ایمان چه کسی قلبی و یقینی بود؟ ابوطالب یا ابوسفیان که گفت:

ای بنی‌امیه؛ خلافت را مانند گوی، دست به دست بگردانید، به خدایی که ابوسفیان به او قسم می‌خورد من پیوسته امید داشتم خلافت به شما رسد و میان فرزندان شما موروثی گردد.^{۷۳}

۶۶. مسند ابی‌یعلی، ج ۱۲، ص ۱۷۶.

۶۷. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۳.

۶۸. ن. کذ البداية و النهایة، ج ۵، ص ۱۹.

۶۹. ن. کذ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۵، ص ۲۷.

۷۰. البداية و النهایة ج ۳، ص ۳۱۰: قسم به خدای بیت الله الحرام که ما رسول اکرم را تسلیم شما نخواهیم کرد. هرچه که بر ما فشار بیاورید و مشکلات بر ما افزوده شود.

۷۱. نهج البلاغة، ص ۵۴۵، حکمت ۳۹۲.

۷۲. ن. کذ مقاله شناخت صحابه با توجه به آیات متعدد، دوفصلنامه تفسیری پژوهی.

۷۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۳؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲.

۵. گفتار و رفتار پیامبر در حق ابوطالب

یکی دیگر از استدلال‌های شیخ مفید بر ایمان ابوطالب، سخنان و رفتار معصومان علیهم‌السلام به خصوص حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حق ایشان است. شیخ می‌گوید:

گفتار و رفتار پیامبر در هنگام وفات حضرت ابوطالب گواه آشکار

بر تأیید ایمان ابوطالب است.^{۷۴}

فریقین نقل کرده‌اند که وقتی امیر مؤمنان علیه‌السلام نزد پیامبر آمد و ایشان را از وفات ابوطالب آگاه کرد، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار انده‌ناک شد و به علی علیه‌السلام دستور فرمود تا غسل و کفن ابوطالب را برعهده بگیرد.^{۷۵} بنا بر برخی نقل‌های تاریخی، رسول خدا بعد از شنیدن خبر، ناله زد سپس بر جنازه ابوطالب وارد شد، به طرف راست پیشانی او را چهار مرتبه و به طرف چپش سه مرتبه دست کشید، سپس فرمود:

ای عمو! وقتی کودک بودم تو مرا بزرگ کردی، وقتی یتیم بودم تو سرپرستیم کردی و هنگامی که بزرگ شدم تو یاری‌ام کردی، پس خداوند به تو پاداش خیر دهد. سپس جلوی تابوت او رفت و فرمود: ای عمو! تو صله رحم را به نیکی به جا آوردی و پاداش نیکی گرفتی.^{۷۶}

سپس فرمود:

سوگند به خدا از عمویم چنان شفاعتی کنم که انس و جن به شگفت آیند.^{۷۷}

شیخ مفید با استناد به این احادیث می‌گوید:

در این حدیث دو گواه بر ایمان ابوطالب وجود دارد، یکی آنکه پیامبر خدا در میان فرزندان ابوطالب، به علی علیه‌السلام دستور فرمود تا پدرش را غسل، کفن و حنوط کند، زیرا فرزندان دیگر - غیر از جعفر در حبشه - همچنان بر جاهلیت بودند، از این رو پیامبر او را جانشین ویژه خود قرار داد و از دیگران سزاوارتر دانست. دلیل دیگر آنکه، پیامبر برای ابوطالب دعای خیر کرد و به امتش وعده داد که نزد خدا شفاعت او کند و با سپاس و ستایش و دعا پیکر او را همراهی کند و

۷۴. ایمان ابیطالب، ص ۲۴.

۷۵. شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۷۶.

۷۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۴۹؛ الامالی للصدوق، ص ۴۰۴.

۷۷. الحجّة علی الذاهب، ص ۲۶۵؛ ن. ک: الخصائص، ج ۱، ص ۱۴۷.

این همان نمازی بود که در آن زمان بر مردگان مسلمان فرض بود. حال آنکه اگر ابوطالب کافر بود نه تنها پیامبر نباید بعد از مرگش او را بستاید بلکه می‌بایست از او دوری‌گزیند و بر زشتی کارهای قبلی او که با دین ناسازگار بود لب به نکوهش باز کند. چنانکه خداوند همین را در برابر کافران فرض کرده و پیامبر به شهادت قرآن مأمور بود که بر جنازه کافران حاضر نشود و برای آنها دعا نخواند «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهٖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ»^{۷۸} و همچنین فرمود: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا أَيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^{۷۹} پس بر اساس این استدلال‌ها، ابوطالب با ایمان از دنیا رفته است.^{۸۰}

شیخ مفید در ادامه می‌گوید:

اجماع راویان شیعه و سنی بر این مسأله تأکید که از پیامبر پرسیدند: یا رسول الله ﷺ درباره عمویت ابوطالب چه می‌فرمایی و برای او چه امید داری؟ حضرت فرمود: «كُلُّ الْخَيْرِ أَرْجُوهُ مِنْ رَبِّي»^{۸۱} یعنی هرگونه خیری را از خدایم برای او امید می‌برم. حال اگر ابوطالب، بر ایمان فوت نکرده باشد، دیگر بر پیامبر روا نبود خیرات الهی را برای وی امید داشته باشد به دلیل این که خداوند در آیات متعددی کافران را در آتش جاودان می‌داند و هر گونه نیکی را از آنان دریغ خواهد کرد.^{۸۲}

همچنان که در سوره بقره آیه ۱۶۱ و ۱۶۲ می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أجمعينَ، خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ.^{۸۳}

۷۸. توبه، ۸۴.

۷۹. توبه، ۱۱۴.

۸۰. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۵.

۸۱. زاد المسیر، ج ۵، ص ۳۶۲؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۸۲. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۶.

۸۳. کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه مهلتی خواهند داشت.

۶. دفاع از پیامبر

حضرت ابوطالب علاوه بر «قصیده لامیه» قصیده معروف دیگری به نام «میمیه» نیز دارد که از قصاید مهم آن حضرت است و دلالت بر ایمان وی دارد. شیخ مفید با استناد به برخی از ابیات آن قصیده می‌نویسد:

ایمان ابوطالب در سروده بنامش که به طور تواتر و اجماع از او آورده شده، کاملاً آشکار است و از ایشان است سخن وی در قصیده میمیه که آغازش چنین است:^{۸۴}

ألا من لهم آخر الليل مقتم (معتم)
طوانی و اخی النجم لما تقحم
تا آن جایی که می‌گوید:

و لم تختصب سمر العوالی من الدّم	اترجون ان نسخی بقتل محمّد
جمّاحم تلقی بالحطیم و زمّم	کذبتّم و بیت الله حتی تفرّقوا
خلیلاً و یغشی محرّم بعد محرّم	و تقطع أرحام و تُسبی خلیله
یذودون عن أحسابهم کلّ مجرم	و ینهض قوم فی الحدید الیکم
و غشیانکم فی امرنا کلّ مآثم ^{۸۵}	علی ما أتی من بغیکم و ضلالکم
و امر آتی من عند ذی العرش مبرّم	بظلم نبی جاء یدعو الی الهدی
إذا کان فی قوم فلیس بمسلم	فلا تحسبونا مسلمیه و مثله

مضمون این سخنان ابوطالب چنین است:

امیدوارند که ما بر ضدّ دین اسلام قیام نموده و شمشیر بکشیم و محمّد ﷺ را بکشیم و دین را نسخ کنیم و خود را در رکاب او به خون آلوده نکنیم. دروغ می‌گویید به خدای کعبه ما از محمّد ﷺ دست‌بردار نیستیم تا حطیم و زمزم پر از قطعات اجساد کشتگان گردد ... و ظلم بر پیغمبری که برانگیخته شده به منظور هدایت و کتابی که از طرف خالق عرش نازل گردیده، غلط است، گمان نکنید ما او را به شما می‌سپاریم و همچون اویی در میان هر قومی باشد تسلیمش نکنند.

آن چنان که شیخ نیز اشاره می‌کند آیا واقعاً کسانی که حضرت ابوطالب را به کفر متّهم می‌کنند، تلاش ابوطالب در یاری پیامبر خدا و تصریح او به رسالت ایشان و گواهی دادن به حقانیت رسول

۸۴. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۸.

۸۵. نسخه دیگر «عصیانکم فی کلّ امر و مظلم».

الله ﷻ را نمی‌بیند و در آن ژرف نمی‌اندیشند یا بر دل‌های ایشان قفل زده شده است؟^{۸۶} بعد از این همه دلایل محکم و شواهد بسیار از رفتار و گفتار ابوطالب بر حقانیت دین اسلام و رسالت نبوی ﷺ، این یک امر طبیعی است که اگر شخصی همچنان بر کار غلط اصرار داشته باشند و با آن انس بگیرند خداوند هم بر قلب، چشم و گوشش مهر زند:

حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ.^{۸۷}

ابان بن محمد می‌گوید:

به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و گفتم: من به ایمان ابوطالب شک کردم، امام فرمودند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى إِنَّكَ إِنْ لَمْ تُقِرَّ بِإِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ.^{۸۸}

اگر به ایمان ابوطالب اقرار نکنی راه تو به سوی جهنم و آتش می‌باشد. اتهام‌زنی و دروغ‌پردازی، از شیوه‌های تبلیغاتی دشمنان انبیا در طول تاریخ بوده است به گونه‌ای که هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد، جز اینکه به او نسبت جادو می‌دادند:

كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ.
گاهی نیز انبیا را انسان‌های اهل باطل می‌شمردند:

لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ.
اگر آیه‌ای برای آنان بیاوری، کافران می‌گویند: شما اهل باطلید!
تعبیر به «مبطلون» تعبیر جامعی است که همه نسبت‌های ناروای مشرکان مانند نسبت دروغ، سحر، جنون، افسانه‌های خرافی و اساطیر را در برمی‌گیرد. کافران و مشرکان قریش وقتی دیدند با استهزا نمی‌توانند پیامبر را از هدف خود منصرف کنند، سحر و دروغ به آن حضرت نسبت دادند. در سوره «ص» آیه چهارم خداوند به این اتهامات ناروا اشاره کرده و فرموده:

وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ.

و کافران گفتند: این - پیامبر - جادوگری بسیار دروغگو است.

۸۶. ایمان ابی‌طالب، ص ۲۹.

۸۷. بقره، ۷.

۸۸. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۸۲.

از نکات مهم، حساسیت ویژه قرآن کریم به این نسبت است؛ به گونه‌ای که در آیات متعددی آن را به صراحت رد می‌کند و در کمتر آیه‌ای این ادعا را بی‌پاسخ گذاشته است.

حضرت ابوطالب نیز در سخنان خود به این دروغ‌پردازی‌ها بسیار حساس است و به صراحت چنین جواب می‌دهد:

وَ قَالُوا لِأَحْمَدَ أَنْتَ امْرُؤٌ خُلُوفُ الْحَدِيثِ ضَعِيفُ النَّسَبِ
أَلَا إِنَّ أَحْمَدَ قَدْ جَاءَهُمْ بِحَقِّ وَ لَمْ يَأْتِيَهُمْ بِالْكَذِبِ

آنها به احمد گفتند تو مردی هستی دروغ‌پرداز و سست‌تبار! بدانید که احمد برای آنان حق به ارمغان آورد نه دروغ.

شیخ مفید در ادامه کتاب «ایمان ابوطالب» به چند بیت دیگر ایشان اشاره می‌کند که به صراحت دلالت بر ایمان ابوطالب دارد؛ مضمون آن ابیات چنین است:

آیا گمان می‌کنید بی‌آنکه تیری پرتاب کنیم محمد را به شما می‌سپاریم؟! آن امین و محبوب در شهر را که نشان از انگشتی خدایی دارد که همه انگشتها در اختیار اوست. مردم در چهره او برهان و شوکتی می‌بینند. پیامبری است که از سوی خدا به او وحی می‌رسد و هر که به او ایمان نیاورد، پشیمان می‌شود.

شیخ در ادامه، این سه بیت را هم می‌نویسد:

أَلَا أَبْلَغَا عَنِّي عَلَى ذَاتِ بَيْنِهَا لَوْ بَا وَ خَصَا مِنْ لَوْىِ بَنِي كَعْبٍ
أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَا وَ جَدْنَا مُحَمَّدَا نَبِيَّا كَمُوسَى خَطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ
وَ أَنْ عَلَيْهِ فِي الْعِبَادِ مَحَبَّةٌ وَ لَا سَنَ فِيمَنْ خَصَّهُ اللَّهُ بِالْحَبِّ

از سوی من به لوی و خصوصاً به بنی‌لوی و بنی‌کعب و پیوندشان پیغام رسانید. آیا ندانسته‌اید که ما محمد ﷺ را پیامبری یافتیم همچون موسی که در کتاب‌های نخستین نامش آورده شده و اینکه در میان مردمان مهتری دارد و بی‌گمان خداست که او را به این مهر ویژه گردانده است.

شیخ مفید در ادامه می‌گوید:

در این سروده و سروده‌های قبل از آن اعتراف است به رسالت حضرت محمد ﷺ. در این سخنان چنان صراحت وجود دارد که تردید در آن باقی نمی‌ماند.^{۸۹}

از انصاف به دور است که سخنان صریح جناب ابوطالب را حمل بر ایمانش نکنیم اما سخنان برخی از صحابه - آن هم بعد از قدرت یافتن مسلمانان و دیدن معجزات پیامبر - وقتی در اصل نبوت تردید کردند را حمل بر ایمان کنیم. اقرار سخنان ابوطالب را در کنار اقرار کسانی که به رسول الله ﷺ اعتراض کردند و تصریح کامل بسیاری از کتب معتبر اهل تسنن چنین گفت:

مَا شَكَّكَ مُنْذُ اسَلَمْتُ إِلَّا يَوْمَئِذٍ.^{۹۰}

از زمانی که اسلام آورده‌ام، جز امروز (در نبوت رسول خدا) شک نکرده‌ام.

و به تعبیر محمد بن عمر بن واقد (۲۰۷م) خلیفه دوم در جریان صلح حدیبیه چنین گفت:

وَ اللَّهُ لَقَدْ دَخَلَنِي يَوْمَئِذٍ مِنَ الشَّكِّ حَتَّى قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَوْ كُنَّا مِثَّةَ رَجُلٍ عَلَى مِثْلِ رَأْيِي مَا دَخَلْنَا فِيهِ أَبَدًا!^{۹۱}

قسم به خدا چنان شک کرده بودم که با خودم می‌گفتم: اگر صد نفر با من هم‌نظر بود، هرگز این معاهده را نمی‌پذیرفتم.

چگونه می‌شود در ایمان شخصی که همچون کوه راسخ و استوار بود و در کار دین و پروردگارش یقین و قطع داشت، می‌شود شک کرد و نسبت به شخصی که در نبوت شک کرد و در صدد مخالفت برآمد، نباید شک نکرد؟!

مشرکان مکه مسلمانان را تحریم کردند و اعلام کردند هیچ‌کسی حق معامله، ازدواج و معاشرت با آنان را ندارد. آنها نامه‌ای تنظیم کردند و با امضای چهل نفر آن را به دیوار کعبه آویزان کردند. رسول خدا، بنی‌هاشم و مسلمانان به سبب تحریم مشرکان و آزارهای آنها به شعب ابی‌طالب پناه برده و بیش از سه سال با وضعیت بسیار سخت در آن مکان ماندند. خداوند موریانه را بر صحیفه مشرکان مسلط فرمود و آن را از بین برد و تنها نام خدا در آن باقی ماند. جبرئیل جریان صحیفه را به آن حضرت اطلاع داد. پیغمبر هم موضوع را با ابوطالب در میان گذاشت. ایشان به اجتماع قریش رفت و گفت:

برادرزاده‌ام موضوعی را به من تذکر داده و من هم می‌دانم که وی به من دروغ نمی‌گوید. وی فرمود: «خداوند خبر داده که موریانه صحیفه شما را خورده و فقط نام خدا باقی مانده است.»

وقتی آنها صحیفه را آوردند، مشاهده کردند آنچه ابوطالب از جانب پیامبر خبر داده صحیح است، پس از این جریان آن جماعت پراکنده شدند و ابوطالب هم به شعب مراجعت کرد و در این مورد قصیده‌ای گفت که شیخ مفید به برخی از ابیات آن اشاره می‌کند:

وَ قَدْ كَانَ فِي أَمْرِ الصَّحِيفَةِ عِبْرَةٌ مَتَى مَا يُخْبِرُ غَائِبُ الْقَوْمِ يَعِجِبُ

نگاهی تحلیلی به کتب «پیمان ابی‌طالب» شیخ مفید

۹۰. المصنّف لعبدالرزاق، ج ۵، ص ۳۳۹؛ جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۰۰.

۹۱. کتاب المغازی، ج ۲، ص ۹۴.

مَخَا اللَّهُ مِنْهَا كُفْرَهُمْ وَ غِيُوقَهُمْ وَ مَا نَعَمُوا مِنْ نَاطِقِ الْحَقِّ مُقْرَبٌ

مضمون این اشعار و ابیات دیگر که شیخ اشاره می‌کند چنین است:

در مورد پیمان‌نامه درسی عبرت‌انگیز و پندآموز است که اگر مردم غایب بشنوند، شگفت‌زده می‌شوند. خداوند کفر و ناسپاسی آن بداندیشان را که از آن سخنگوی به حق و عدالت، کینه به دل گرفته بودند، محو و نابود ساخت و سرانجام فرزند رشید عبدالله در میان ما مورد تصدیق قرار گرفت؛ حق‌طلبان به او ایمان آوردند؛ در حالی که بداندیشان قوم به او خشم گرفته و به ناروا او را سرزنش می‌کردند. میندارید ما محمد را به بیگانگان یا آشنایان بیگانه شما تسلیم می‌کنیم، نیروهای بنی‌هاشم از کسی دفاع می‌کنند که سرشتش در میان مردم با دیگران متفاوت است.^{۹۲}

این شجاعت، از خودگذشتگی، مقاومت و ایثارگری ابوطالب، نشان از ایمان راسخ است و گر نه تعصب خویشاوندی سبب نمی‌شود که انسان بیش از چهل سال از یک شخص دفاع و حمایت کند و خود و فرزندان و تمام فامیل را قربانی تعصب خویش سازد. ابولهب نیز عموی پیامبر بود اما هیچ‌وقت به خاطر رابطه نسبی، برادرزاده خویش را یاری نکرد، بلکه مانند مشرکان دیگر و بدتر از آنان، پیامبر را آزار داد تا جایی که کلمات عقاب‌آمیزی در سوره «المسد» از سوی خدا در باره او و همسرش نازل شد.

۷. تشویق دیگران بر دفاع و حمایت از پیامبر

ابوطالب در قصیده دیگر، حمزه بن عبدالمطلب را به پیروی از پیامبر خدا ﷺ و شکیبایی در فرمانبری از او و پایداری بر دینش بر می‌انگیخت:

صَبْرًا أَبَا يَعْلَى عَلَى دِينِ أَحْمَدَ وَ كُنْ مُظْهِرًا لِلدِّينِ وَفَّقْتَ صَابِرًا
نَبِيَّ أَتَى بِالدِّينِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ بِصِدْقٍ وَ حَقٍّ لَا تَكُنْ حَمَزَ كَافِرًا
فَقَدْ سَرَّتْنِي إِذْ قُلْتَ إِنَّكَ مُؤْمِنٌ فَكُنْ لِرَسُولِ اللَّهِ فِي اللَّهِ نَاصِرًا
وَ نَادِ قُرَيْشًا بِالذِّى قَدْ آتَيْتَهُ جِهَارًا وَ قُلْ مَا كَانَ أَحْمَدُ سَاحِرًا

ای ابویعلی، در راه دین احمد آن‌گونه که می‌باید شکیبایی پیشه ساز و با پایداری، دین حق را آشکار ساز که موفق خواهی شد. او پیامبری است که دینش را از نزد خدایش همراه با صداقت و حق آورده. و ای حمزه، کافر مباش، من غرق در شادمانی شدم آنگاه که به ایمان خویش اعتراف کردی. پس در راه خشنودی خدا یار و یاور

۹۲. ایمان ابی‌طالب، ص ۳۲.

پیامبر او باش و آنچه را آوردی در میان قریش آشکارا بانگ بزَن و بگو احمد ساحر نیست.

شیخ مفید در ادامه می‌گوید:

عجیب است چگونه شخصی را متهم به کفر می‌کنند که برادرش حمزه را تشویق به ایمان و از کفر نهی می‌کند! واقعاً در پس این گواهی و اعتراف به نبوت و برانگیختن بر اعتقاد به نبوت، سخن ناحق و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. بعد از این سخنان صریح ابوطالب، اگر کسی حرف ناحق در مورد ایشان بزند یا از عناد و ستیزه‌جویی است و یا از میان بردن ناچاری و اضطراب.^{۹۳}

به نظر می‌رسد منظور شیخ مفید این است که علمای اهل تسنن به تبعیت از خلفای اموی، برای تبرئه اشتباهات برخی از صحابه مانند ابوسفیان، معاویه و ... چاره‌ای ندارند جز این که ابوطالب را تکفیر کنند تا این که خطاهای صحابه تطهیر شود. همان‌گونه به عنوان مثال ابن تیمیه برای توجیه عدم پیروزی خلفای سه‌گانه در هیچ جنگی می‌گوید:

جنگ گاهی با دعاست، همان‌طور که گاهی با دست صورت

می‌گیرد.^{۹۴}

و در توجیه عدم شجاعت آنها می‌نویسد:

اگر شجاعت مورد نیاز رهبران، شجاعت قلبی باشد، پس شکی در این نیست که ابوبکر از عمر شجاع‌تر بود و عمر نیز از عثمان و علی و طلحه و زبیر شجاع‌تر بود، و او در روز بدر همراه با رسول خدا در خیمه نشست بود!^{۹۵}

در سروده دیگری، ابوطالب سخنانی بیان می‌کند که محتوای آن چنین است:

هرگاه گفته شود بهترین مردم در قبیله و ارجمندترینشان در خانواده کیست؟ آن که کرامتش از عبدمناف و فضلش از هاشم بیشتر است؛ جایگاهش مثل ماه و زهره است.

و خیر بنی هاشم احمد رسول الاله علی فتره

و بهترین بنی‌هاشم، احمد است که پس از انقطاع رسولان، فرستاده خداوند است.

این کلام ابوطالب مطابق فرموده الهی است که فرمود:

۹۳. ایمان ابی‌طالب، ۳۳-۳۴.

۹۴. منهاج السنّة النبویّة، ج ۴، ص ۴۸۲.

۹۵. منهاج السنّة النبویّة، ج ۸، ص ۷۹.

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ.^{۹۶}

رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد.

شیخ مفید در ادامه می‌گوید:

اگر در این سخن ابوطالب، شهادت به نبوت، حضرت محمد ﷺ

نباشد در ظاهر آیه نیز این شهادت یافت نمی‌شود! حال آنکه هیچ

خردمندی با کم‌ترین آگاهی تن به آن نمی‌دهد.

سپس شیخ مفید به داستان سفر پیامبر در کودکی به شام و سخنان «بحیرا راهبی» اشاره می‌کند.

وقتی وی مژده پیامبر ایشان را در کتب آسمانی پیشین به آگاهی ابوطالب رساند، ابوطالب اشعاری

نسبت به جایگاه والای پیامبر ﷺ سرود و گفت:

محمد امین در میان قومش از نگاه من از جایگاه فرزندانم برتر

است.

همچنین سروده اوست که هنگام رحلت که به فرزندش علی ﷺ

و عباس و حمزه وصیت می‌کند از پیامبر حمایت و یاری کنند.^{۹۷}

امام صادق ﷺ فرمود:

هنگامی که رسول خدا ﷺ متولد شد، فاطمه بنت اسد با

خوشحالی آن را به ابوطالب مژده داد؛ وی در جواب همسرش گفت:

از این تعجب میکنی؟ همانا تو هم شخصی را به دنیا می‌آوری که

وصی و وزیر او شود.^{۹۸}

از این روایات استفاده می‌شود که حضرت ابوطالب پیش از تولد رسول خدا ﷺ به رسالت وی

ایمان داشت و از فاصله زمانی او با وصیش باخبر بود و بدین‌گونه امامت فرزندش را نیز تأیید نمود.

به همین خاطر است که در ابیاتی دیگر چنین می‌گوید:

شکر خدا، از این که محمد را به بدترین قبایل بسپریم، سر باز زدم.

دشمنان به من گفتند با گروهی که از او فرمان می‌برند بجنگ و

هرگونه بلایی را بر آنها نازل آور، ولی من بر یاری محمد نبی ایستاده

ام و با نیزه و تیر در کنار او می‌جنگم.^{۹۹}

۹۶. مائده، ۱۹.

۹۷. ایمان ابی‌طالب، ص ۳۵-۳۶.

۹۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۹۹. ایمان ابی‌طالب، ص ۳۶.

ابوطالب چه انگیزه‌ای داشت که تا آخرین لحظه عمر خود از پیامبر دفاع کرد؟ آیا غیر از عقیده خالص و اسلام واقعی، هیچ محرک دیگری قابلیت ایجاد چنین انگیزه‌ای را دارد؟

شیخ مفید معتقد است که ابوطالب رحمه‌الله در این اشعار اقرار بر رسالت پیامبر ﷺ می‌کند و به درستی که این اشعار شك در ایمان او را از بین می‌برد. تردیدی نیست اگر شواهد و دلایلی بسیار کمتر را که مبنی بر ایمان و اسلام ابوطالب است، درباره فرد دیگری وجود داشته باشد، تمام فرق اسلامی، اسلام و ایمان وی را تصدیق می‌کنند.

ابوطالب در سروده‌ای که برای تحریص نجاشی پادشاه حبشه سروده است عمق باور خویش به پیامبر اسلام را به نمایش گذارده است:

تَعَلَّمَ مَلِيكَ الْحَبَشِ أَنْ مُحَمَّدًا نَبِيَّ كَمُوسَى وَ الْمَسِيحِ ابْنَ مَرْيَمَ
ای پادشاه حبشه آگاه باش که مُحَمَّدٌ ﷺ همانند موسی و مسیح، پیامبر است و برنامه او همچون برنامه آنان، آسمانی است و هدایت و رهبریش بسان آن دو پیامبر خداست. همه آنها به امر الهی هدایت می‌کنند و معصومند. شما در کتاب آسمانی خویش او را به راستگویی می‌خوانید و می‌شناسید. پس برای خدا شریکی ننهید و اسلام آورید که راه حق پوشیده نیست.^{۱۰۰}

در این سروده، آشکارا توحید و اسلام وجود دارد. اگر درباره ایمان ابوطالب جز همین اشعار نبود، برای اثبات مطلب کافی بود تا چه رسد به دلیل‌ها و شواهد و روایات بسیار دیگری که برخی از آنها در این تحقیق بیان شد.

در یکی از این اشعار آمده است:

يَا شَاهِدَ اللَّهِ عَلَيَّ فَاشْهَدْ إِنِّي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ أَحْمَدُ^{۱۰۱}
ای شاهد خدا! تو گواهی ده که من بر دین پیامبرم احمد هستم.

امام صادق عليه السلام فرمودند:

الْإِيْمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.^{۱۰۲}
ایمان، اقرار نمودن به زبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضا و جوارح است.

۱۰۰. ایمان ابی طالب، ص ۳۷.

۱۰۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۸.

۱۰۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۷.

بر اساس این روایت، انسان مؤمن باید این سه رکن را داشته باشد و اگر هر یک از این ارکان نباشد ایمانش ناقص می‌شود. اقرار به زبان و عمل با اعضا در ظاهر نمایان می‌شود، اما اعتقاد قلبی یک امر درونی است که فقط خداوند و یا کسی که خداوند به او اذن داده از آن اطلاع دارند. دو رکن اول نیز هرچند ظاهری هستند ولی مخفی کردن آن کاملاً امکان‌پذیر است. البته این مخفی نگه داشتن، علت و انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ گاهی از روی نفاق و گاهی از روی ایمان، همچنان که مؤمن آل فرعون ایمان خود را به جهت حمایت از موسی پنهان کرد.^{۱۰۳}

جناب ابوطالب در سروده‌های مختلف خود اقرار به رسالت نبی اکرم ﷺ و وحدانیت خداوند می‌کند و در عمل نیز با تمام وجود از رسول الله ﷺ و دین اسلام حمایت کرد؛ اما در اوایل رسالت پیامبر، اگرچه کلمه شهادتین را نزد مشرکان اظهار نمود و همچون اصحاب کهف مخفی کرد.^{۱۰۴} اما همچنان که اشاره شد بارها، به تأکید و با الفاظ مختلف، نبوت و وحدانیت را تصدیق کرد تا بتواند در برابر مشرکان، از رسول الله ﷺ پشتیبانی کند. به تعبیر ابن ابی‌الحدید اگر ابوطالب ایمان خود را آشکار می‌ساخت حرمت و اُبّهت خویش را نزد مشرکان قریش از دست می‌داد و نمی‌توانست در مقام سرپرست و رئیس قبیله از اسلام دفاع کند.^{۱۰۵}

مرحوم طبرسی می‌گوید:

اینکه ابوطالب به مبارزه علنی با دشمنان پیامبر برخاست، به خاطر این بود که بتواند از راه ریش‌سفیدی و بزرگتری آنها را به راه صلاح آورد و جلو نیرنگ‌ها و دشمنی‌هایی که بعد از وفاتش در برابر رسول عالی‌قدر اسلام آشکار ساختند، بگیرد.^{۱۰۶}

حال آیا این ژرف‌اندیشی شیخ القریش دلالت بر کفر او می‌کند یا ایمان؟

اولین نماز جماعتی که رسول خدا ﷺ خواند فقط امیرالمؤمنین ﷺ با ایشان بود؛ ابوطالب وقتی این صحنه را دید به جعفر دستور داد تا به آنها ملحق شود و گفت:

يَا بُنَيَّ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ.

جعفر نیز چنین کرد.^{۱۰۷} سپس ایشان چند بیت در وصف کمال پیامبر و توصیه علی ﷺ و جعفر بر حمایت از پیامبر ﷺ را سرود.

شیخ مفید می‌گوید:

این سخنان دلالت بر تصدیق ناب و ایمان حقیقی و اسلام آشکار ایشان است. ابیات دیگری نیز مشابه همین مضامین وجود دارد و در آنها حتی به نشانه‌های پیامبری اشاره می‌کند. گواه اعتقاد توحیدی

۱۰۳. غافر، ۲۸.

۱۰۴. الحجّة علی‌الذاهب، ص ۸۴.

۱۰۵. شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۷۱-۸۴.

۱۰۶. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

۱۰۷. الامالی للصدوق، ص ۵۰۸.

ابوطالب به خدای عزوجل از سخنان مشهور و گفتارهای ایشان است که ذکر همه آنها به درازا می‌کشد.^{۱۰۸}

۸. اقرار به وحدانیت خداوند

از سروده‌های ابوطالب است در وصف خداوند:

ملیک الناس لیس له شریک هو الوهاب و المبدئ المعید
و من فوق السماء له بحق و من تحت السماء له عبید^{۱۰۹}

ایشان در این ابیات می‌گوید:

خداوند مالک مردم است و شریکی ندارد، بخشنده، آفریننده و برانگیراننده است. هرچه بر فراز آسمان است به حق از اوست و هر چه زیر آسمان است بنده اوست.

واژه «ملیک» صیغه مبالغه از لفظ «ملک» (به کسر لام) است چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ.^{۱۱۰}
برهیزگاران در قیامت در جایگاهی پسندیده نزد فرمانروای مقتدر قرار دارند.

در این سخنان، به توحید و یکتاپرستی و زدودن هر شریک از خداوند اقرار کرده و بیان داشته که خداوند، ابدی و ازلی است و مردم را پس از مرگ باز می‌آفریند؛ قرآن می‌فرماید:

وَمَا يَكُفُّم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ.^{۱۱۱}

سخنان جناب ابوطالب نیز کاملاً مطابق این آیات الهی است.

نظایر این سخنان در نظم، نثر، وصایا، خطبه‌ها و نوشته‌های بلیغ و حکیمانه ابوطالب بسیار زیاد است. آن چه در این نوشته بیان گردید، بر دلالت ایمان ابوطالب به نبوت و وحدانیت کافی است. ابن شهر آشوب، شمار اشعاری را که دلالت بر ایمان ابوطالب می‌کند، بیش از سه هزار بیت می‌داند.^{۱۱۲} مرحوم طبرسی نیز می‌گوید:

۱۰۸. ایمان ابی‌طالب، ص ۳۸.

۱۰۹. ایمان ابی‌طالب، ص ۳۹.

۱۱۰. قمر، ۵۴ و ۵۵.

۱۱۱. نحل، ۵۳: هرچه از نعمت دارید، از آن خدا است.

۱۱۲. متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۶۵.

بعضی معتقدند که اشعار وی درباره دفاع از اسلام و مبارزه با نیرنگ‌ها و عنادها از یک جلد هم بیشتر می‌شود.^{۱۱۳}

نتیجه

جناب ابوطالب از شخصیت‌های برجسته عالم اسلام است. عده‌ای از اهل سنت، نسبت به ایمان ایشان شبهه وارد کرده‌اند؛ عالمان شیعه و سنی در دفاع از ابوطالب و پاسخگویی به شبهات مطرح‌شده، کتاب‌ها و مقالات متعددی را نگاشته‌اند. شیخ مفید از جمله پیشروان این عرصه است که کتاب «ایمان ابوطالب» را به جهت اثبات ایمان ایشان تألیف کرد. شیخ با بهره‌گیری از اشعار شیخ القریش و با استناد به آیات قرآن، روایات و گزارشات تاریخی، دلایل مختلفی را برای اثبات ایمان ابوطالب مطرح می‌کند. تأیید ابوطالب علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، شهادت زبانی ابوطالب به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وحدانیت الهی، دفاع گفتاری و رفتاری ایشان از رسول الله، توصیه و وصیت به برادر و فرزنداش مبنی بر حمایت از رسول خدا برخی از دلایل ارائه شده توسط شیخ مفید است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. الأمالی، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳. الأمالی، شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة، قم: مؤسسه البعثة، بی‌تا.
۴. انساب الاشراف، بلاذری، احمد بن یحیی، تحقیق: زکار، سهیل، زرکلی، اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۵. ایمان ابی‌طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر ابی‌طالب)، الموسوی، فخار بن معد، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۱۰ ق.
۶. ایمان ابی‌طالب، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۵۴۱۳ ه.ق)، تحقیق مؤسسه البعثة، دوم، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۴ ق.
۷. البداية والنهاية، ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی، بیروت: دار ابن کثیر، بی‌تا.
۸. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تحقیق: د. عمر عبدالسلام تدمری، اول، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۹. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن اسحاق، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۹ ق.

۱۱۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

۱۰. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۱. تفسیر نور الثقلین، حویزی، عبدعلی بن جمعه، مصحح: رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۲. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، الطبری، محمد بن جریر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵ق.
۱۳. الخصائص الكبرى، سیوطی، جلال الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۴. دلائل النبوة، بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۱۵. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۶. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، بیروت: المکتب، دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۷. سیرة ابن هشام، ابن هشام حمیری، عبدالملک تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، قاهرة: مکتبة محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق.
۱۸. السیرة الحلبیة، أبو الفرج الحلبي الشافعی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
۱۹. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، عبدالحمید بن هبة الله، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. صحیح البخاری، بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، بی جا، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبدالباقي)، ۱۴۲۲ق.
۲۱. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیشابوری، المحقق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۲. الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ، عاملی، جعفر مرتضی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
۲۳. الطبقات الكبرى، ابن سعد، أبو عبدالله محمد بن سعد بن منيع الهاشمی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۲۴. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ابن طاووس، علی بن موسی، قم: خیام، ۱۴۰۰ق.
۲۵. الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، امینی، عبدالحسین، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۲۶. الفهرست، شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۷. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۲۸. کتاب المغازی، الواقدی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن واقد، تحقیق: محمد عبدالقادر أحمد عطا، اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

۲۹. کنز الفوائد، الکرآجکی، الامام العلامة أبی الفتح محمد بن علی بن عثمان، قم: دارالذخائر، بی تا.
۳۰. مشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم: دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ق.
۳۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله، مصحح: رسولی، هاشم، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۲. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۳۳. مروج الذهب، مسعودی، علی بن الحسین، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۳۴. مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلي التميمي، أحمد بن علی بن المثني، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۳۵. المصنف، الصنعانی، أبو بكر عبدالرزاق بن همام، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، دوم، بیروت: المكتب الإسلامي، ۱۴۰۳ق.

۳۶. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ابن الجوزی، أبو الفرج، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۳۷. منهاج السنة النبوية، ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۳۸. نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق/مصحح: صالح، صبحی، اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

مقالات

۳۹. «روش شناسی کلامی شیخ مفید»، سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم و صدیقی، حسین، فصلنامه کلام اسلامی، دوره ۲۳، شماره ۹۱، پاییز ۱۳۹۳ش.
۴۰. «شناخت صحابه با توجه به آیات متعدد»، کریم علی محمدی، دوفصلنامه تفسیر پژوهی، سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵ش.
۴۱. «نقد و معرفی کتاب: درنگی در رساله شیخ مفید درباره ایمان ابوطالب ع»، حسینی جلالی، سید محمدرضا، جهانبخش، جویا، آینه میراث، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۱ش.